

درنگی بر رویکرد شورای واتیکانی دوم در مواجهه با اسلام

هادی ملائی / کارشناسی ارشد ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

mr.hadimollaei@gmail.com

مرتضی صانعی / استادیار گروه ادیان مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی

sanei@qabas.net

دریافت: ۱۳۹۳/۷/۳ - پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۵

چکیده

بررسی شوراهای جهانی کلیسای کاتولیک این ادعا را اثبات می‌کند که رویکرد این کلیسا نسبت به ادیان غیرمسیحی، به‌ویژه اسلام، در طول تاریخ یکسان نبوده است. نگاه این کلیسا به ادیان دیگر در شوراهای جهانی هزاره اول، عدم پذیرش با ادبیات سکوت بوده است. در شوراهای جهانی قرون وسطا، ادبیات آن تبدیل به تهاجم شده و اسلام و سایر ادیان را آشکارا محکوم به تکفیر می‌کرد. اما امروزه کلیسای کاتولیک در رویکرد جدید و به سبب عوامل متعدد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و علمی، نسبت به رویکرد ضداسلامی خود تغییر موضع داده و شورای واتیکانی دوم، محملی برای تجدیدنظر در عملکرد کلیسا شده است. این مقاله، با روش توصیفی - تحلیلی تلاش دارد، تغییر رویکرد کلیسا را در ادوار تاریخی شوراهای جهانی، به‌ویژه شورای واتیکانی دوم بررسی کرده و نشان دهد که چگونه کلیسا در شورای واتیکانی دوم، عقبه اعتقادی و اجتماعی خود را نسبت به اسلام و سایر ادیان بازسازی کرده است.

کلیدواژه‌ها: شوراهای جهانی، کلیسای کاتولیک، شورای واتیکانی دوم، اسلام، ادیان غیرمسیحی.

مقدمه

شوراهای جهانی یا عام کلیسا (Ecumenical Councils) در مسیحیت، از اهمیت فراوانی برخوردار است. یک شورای جهانی، مجمع عمومی و فوق‌العاده کلیسای کاتولیکی است که در سطح جهانی برگزار می‌شود و از همه کاردینال‌ها، پاتریارک‌ها، اسقفان و آباء برجسته مجموعه‌های کلیسایی برای شرکت در آن دعوت به عمل می‌آید. البته در تعریف دقیق شورای جهانی به‌ویژه پس از جدایی کلیسای کاتولیک و کلیسای ارتدوکس اختلاف نظر وجود دارد (ر.ک. اوری، ۲۰۰۲، ص ۳۰۳؛ تنر، ۲۰۱۱، ص ۲۰-۲۴ و ۱۸۵).

بر اساس قانون کلیسای کاتولیک، دستور برگزاری شورای جهانی توسط پاپ صادر می‌شود؛ هرچند برخی شوراها به دستور امپراطور برگزار شده است؛ نظیر شورای اول نیقیه و حتی در مواردی خود پاپ در شورا حاضر نبوده است؛ نظیر شورای اول قسطنطنیه (دیورنیک، ۲۰۰۲، ص ۳۰۰). هر شورای جهانی، معمولاً به دلیل یک مجموعه مسائل الهیاتی، بدعت‌ها و موارد خاص که پاپ به‌تنهایی از عهده حل آن برنیامده و نیاز به همکاری همه مسیحیان دارد، تشکیل می‌شود.

از میان شوراهای جهانی، ۲۱ شورا از نیقیه اول تا واتیکانی دوم در فهرست شوراهای عام کلیسای کاتولیک قرار گرفته است. درحالی‌که تنها هفت شورای اول، یعنی شورای نیقیه اول تا نیقیه دوم، توسط کلیسای ارتدوکس، جهانی محسوب می‌شود. پروتستان‌ها تنها چهار شورای اول (نیقیه اول تا کالسدون) را پذیرفته‌اند (همان؛ تنر، ۲۰۱۱، ص ۱۸۵).

برایند شوراهای جهانی معمولاً تبیین آموزه‌ها، تصمیم‌گیری برای آموزه‌های جدید و اصلاح آموزه‌های قبلی، صدور اعتقادنامه، محکومیت مرتدان و لیست کتب ممنوعه بوده است. تنها در شورای واتیکانی دوم، به دلیل مسائل فراوان عصر جدید و تغییر و اصلاح فراوان آموزه‌ها، اسناد فراوان و متنوعی صادر شد و هیچ محکومیت و ممنوعیت فردی وجود نداشت.

آخرین شورای جهانی تاکنون، شورای واتیکانی دوم (Second Vatican Council: Vatican II) است که به دعوت پاپ جان بیست و سوم در ۱۱ اکتبر ۱۹۶۲ افتتاح شد (دورینک، ۲۰۰۲، ص ۳۰۱). هدف اصلی این شورا، نوسازی کلیسای کاتولیک به مقتضای نیازهای عصر جدید بود. در دوره‌های چهارگانه این شورا بین ۲۱۰۰ تا ۲۴۰۰ اسقف از تمام مناطق جهان شرکت کردند (دالی، ۲۰۰۵، ص ۲۰۴۳). همچنین ناظرانی از کلیساهای ارتدوکس و پروتستان و میهمانانی از اسلام، یهودیت و برخی ادیان دیگر حضور داشتند. این شورا چهار سال به طول انجامید و در ۱۹۶۵، تحت اشراف پاپ پل ششم به پایان رسید (رانر و دارلپ، ۱۹۸۷، ص ۹۵۳۴).

زمینه شکل‌گیری این شورا به عوامل دینی، سیاسی و اجتماعی فراوانی بستگی دارد. این عوامل در

کلیسا، موجب شکاف میان پیروان مسیحی و کلیسا و همچنین کم‌رنگ شدن جایگاه کلیسا در میان سایر ادیان شد. کلیسای کاتولیک با تأثیرپذیری از این عوامل، دست به اصلاحات فراوان در ساختار خود نمود و تلاش کرد از طریق راه‌اندازی شورای واتیکانی دوم، مانع شتاب فزاینده سقوط جایگاه خود شود (ر.ک: کونگ، ۲۰۰۱، فصل ۷ و ۸).

این مقاله به دنبال پاسخ به این سؤالات می‌باشد: تغییر رویکرد مسیحیت کاتولیک نسبت به سایر ادیان چگونه حاصل شد؟ چرا شورای واتیکانی دوم، برخلاف سایر شوراها، تصمیم به تغییر رویکرد کلیسا نسبت به ادیان دیگر گرفت؟ آیا این تغییر، مورد پذیرش جامعه مسیحیت کاتولیک قرار گرفت؟ این مقاله تلاش دارد تا تغییر رویکرد کلیسای کاتولیک نسبت به سایر ادیان مسیحی را با تأکید بر شورای واتیکانی دوم مورد تحلیل و بررسی قرار داده، نشان دهد که این شورا، در مقایسه با سایر شوراها، جهانی کاتولیکی، تغییر موضع اساسی داده است.

درباره شورای واتیکانی دوم در مسیحیت تا به حال تنها یک کتاب در فارسی با عنوان «شورای واتیکان دو، میعادگاه کلیسای کاتولیک با تجددگرایی»، تألیف لیلی مصطفوی کاشانی یافت می‌شود که به قلم خود نویسنده کاری مقدماتی است (مصطفوی کاشانی، ۱۳۷۸، ص ۵). در قلمرو گفت‌وگوی بین‌الادیان لازم است ما بینش صحیحی از پیشینه و دلیل تغییر رویکرد مسیحیان کاتولیک نسبت به سایر ادیان، به‌ویژه اسلام داشته باشیم.

شوراهای جهانی و مسئله ادیان

با بررسی در تاریخ شوراهای جهانی کاتولیکی پیش از شورای واتیکانی دوم، نگاه مثبتی نسبت به سایر ادیان، بخصوص اسلام دیده نمی‌شود؛ بلکه برخی از شوراها در قرون وسطا موضع خشنی نسبت به سایر ادیان ابراز کرده‌اند. مطالعه این مقطع تاریخی، برداشت درستی از رویکرد شورای واتیکانی دوم در مواجهه با ادیان غیرمسیحی به دست می‌دهد که می‌تواند راهگشای بسیاری از تحلیل‌ها و نقدهای بین‌الادیانی شود.

۱. شوراهای هزاره اول

شوراهای عام هزاره اول میلادی (شامل هشت شورای: اول نیقیه، اول قسطنطنیه، افسس، کالسدون، دوم قسطنطنیه، سوم قسطنطنیه، دوم نیقیه و چهارم قسطنطنیه) درباره مسائل ادیان غیرمسیحی نظیر اسلام، همچون امکان نجات در آنها چیزی نگفته‌اند. این شوراها در اعتقادنامه‌های خود اساساً درباره تثلیث و ماهیت الهی یا بشری مسیح

و نیز درباره نجاتی که مسیح برای بشر می‌آورد بحث نموده‌اند. البته به‌صورت غیرمستقیم ردپایی از ادیان دیگر در برخی از احکام شوراها دیده می‌شود. به عنوان نمونه، در دو شورای اولیه چند قانون درباره نیاز به تعمید مجدد در بخشی از پیروان چند گروه تفرقه‌انداز (پیروان پولس از ساموساتا در قانون ۱۹ نیقیه اول؛ پیروان آریان، پیروان مونتائوس، سابلین‌ها در قانون ۷ قسطنطنیه اول) که می‌خواستند در کلیسای راستین بدعت وارد کنند، صادر شد. این قوانین، نشان می‌دهد کسی که از کلیسای راستین دور باشد، به نجات نخواهد رسید و برای سعادت‌مند شدن نیاز به تعمید مجدد دارد (تر، ۲۰۱۱، ص ۱۸۶).

شورای قسطنطنیه دوم (۵۵۳) از تئودور اهل موپسوستیا انتقاد کرد؛ زیرا او می‌گفت که مسیح مانند افلاطون، مانی، اپیکوریوس یا مارکیون تنها یک معلم بود که شاگردان را جلب می‌کرد.

در دو شورای قسطنطنیه سوم و چهارم، از نسطوریوس به دلیل طرز فکر یهودی‌اش که الوهیت را به مسیح مرتبط نمی‌کرد، انتقاد شد.

شورای نیقیه دوم دستور داد که باید مواظب بود یهودیانی که مسیحی شده‌اند، اعمال یهودی انجام ندهند. سرانجام، شورای قسطنطنیه چهارم به‌صورت عام‌تری از منحران از مسیحیت راستین صحبت کرد که در گودالی از لعن قرار می‌گیرند.

اینکه چرا شوراها هزاره اول درباره ادیان غیرمسیحی کم صحبت کردند، درحالی‌که شواهد زیادی وجود دارد که آنها با ادیان دیگر مواجهه داشته‌اند، باید گفت: اولاً، از شوراها عام آن عصر انتظار نمی‌رفت که درباره همه امور مهم بحث کنند. اکثر این شوراها توجه خود را به حل مسائل عقیدتی محوری معطوف کرده بودند که کلیسا را دونیم می‌کرد. توجه به سایر ادیان، همچون موضوعاتی مانند عشاء ربانی و جهنم، از این مسائل محوری نبود. ثانیاً، مسیحیان در آن عصر شیفته پیام انجیل، درستی و زیبایی آن شدند. از این رو، بیشتر علاقه‌مند بودند که آن را اعلان و منتشر کنند تا اینکه در احوال کسانی که این پیام را ندارند، تحقیق کنند (تر، ۲۰۱۱، ص ۱۸۷-۱۸۸).

۲. شوراهای قرون وسطا

در شوراهای عام قرون وسطا (شامل ده شورای: اول تا چهارم لاتران، اول و دوم لیون، وین، قبرس، کنستانس، باسل) شاهد یک چرخش تندی هستیم. این شوراها، در مقابل بدعت‌گذاران و نیز پیروان سایر ادیان و سرنوشت آنان، عباراتی را مطرح کردند که حکایت از خصومت و دشمنی دارد.

در قانون اول شورای چهارم لاتران می‌خوانیم: «به‌راستی تنها یک کلیسای جهانی با ایمان وجود دارد که خارج از آن هیچ‌کس به‌هیچ‌وجه حفظ نمی‌شود» (تر، ۱۹۹۰، ص ۲۳۰). یا در قانون سوم آن آمده

است: «ما هر فرقه‌ای را که خود را در مقابل ایمان مقدس کاتولیک و راست‌کیشی مطرح کند، محکوم و لعنت می‌کنیم... ما تمام بدعت‌گذاران را تحت هر عنوانی که خوانده شوند، لعنت می‌کنیم. آنها در واقع آشکال متفاوتی دارند، اما دنباله آنها به هم پیوسته است» (همان).

در شورای فلورانس در قانون اتحاد با قبطی‌ها آمده است:

کلیسای مقدس روم به شدت اعتقاد دارد، ادعا دارد و موعظه می‌کند که تمام کسانی که خارج از کلیسای کاتولیک هستند، نه تنها کافر هستند، بلکه همچنین یهودیان، مرتدان و تفرقه‌اندازان، نمی‌توانند زندگی ابدی داشته باشند و در آتش ابدی وارد خواهند شد که برای شیطان و اعوانش فراهم آمده است، مگر کسانی که قبل از پایان حیات خود به کلیسای کاتولیک ملحق شوند... و اینکه هیچ‌کس نمی‌تواند حفظ شود... مگر اینکه در آغوش و وحدت کلیسای کاتولیک ثابت‌قدم باشد (همان، ص ۵۷۸).

همچنین در شورای چهارم لاتران، علاوه بر دو قانونی که بدان اشاره شد، چهار قانون، یعنی قانون شصت و هفت تا قانون هفتاد، درباره محکومیت یهودیان تصویب شده است. عناوین این قوانین عبارت است از: «حرام‌خواری یهودیان؛ اجبار یهودیان برای پوشیدن لباس‌های متفاوت با مسیحیان؛ عدم استخدام یهودیان در ادارات عمومی؛ تبدیل ایمان در میان یهودیان به دلیل عدم حفظ آنان توسط ایمان قدیمشان». حکم نهایی همین شورا با عنوان «آزاد کردن سرزمین مقدس از دستان کافران»، به یک جنگ مذهبی فرا می‌خواند. این حکم در عباراتی مشابه در مورد مسلمانان و اعراب در شوراهای اول و دوم لیون و وین و پنجم لاتران تکرار شد (تنر، ۲۰۱۱، ص ۱۸۹).

در شورای وین، دو حکم درباره مسیحی شدن پیروان سایر ادیان، به‌خصوص یهودیت و اسلام مطرح شد. در قانون بیست و چهارم این شورا، با عنوان «چگونه ممکن است ما خطاکاران را به راه حقیقت راهنمایی کنیم»، احکامی برای تربیت استادان عبری، عربی و کلدانی زبان در کلیسای رم و دانشگاه‌های وابسته صادر شد تا بتوان ایمان راستین را در میان مردم مشرک ترویج داد! قانون بیست و پنجم این شورا، در عیب‌جویی از مسلمانان شدیدتر است. آنجایی که آمده است: «کسانی که ... (نام پیامبر اکرم) بی‌دین را ستایش می‌کنند» (تنر، ۱۹۹۰، ص ۳۸۰).

در شورای باسل به یهودیان و دیگر کافران دستور داده می‌شود که به موعظه‌هایی که به نفع آنان است، توجه کنند تا شاید متوجه خطاهای خود شوند. برای رسیدن به این مقصود، این شورا حکم شورای وین را در تأسیس مراکز تربیت استادان در زبان‌های مختلف، احیا می‌کند. همچنین یهودیان و سایر کافران را از اینکه از مسیحیان مرد یا زن در کارخانه، خدمات یا به‌عنوان پرستار کودکان خود استفاده کنند، منع می‌کند. همچنین یهودیان را از همراهی با مسیحیان در جشن‌ها، ازدواج‌ها، میهمانی یا

حمام منع می‌کند و از مسیحیان می‌خواهد که با یهودیان زیاد گفت‌وگو نکنند، یا آنها را به‌عنوان دکتر، عامل ازدواج یا طرف رسمی قرارداد قرار ندهند (همو، ۲۰۱۱، ص ۱۸۹). سرانجام این شورا برخی از قوانین شورای لاتران چهارم را احیا می‌کند. آنجایی که آورده است: «یهودیان باید لباس مشخص‌کننده بپوشند و درحالی‌که مقررات تشویقی برای کسانی که به مسیحیت می‌گرویدند وضع شد، با وجود این کسانی که به مسیحیت گرویده بودند، مجبور بودند که دیگر به روش و عقاید قبلی خود برنگردند». همچنین در جلسه نوزدهم این شورا (باسل) این حکم صادر می‌شود: «امید است بسیاری از فرقه گمراه محمد به ایمان کاتولیک درآیند» (همو، ۱۹۹۰، ص ۴۷۹).

نورمن تنر چند دلیل برای این احکام خشن نسبت به ادیان دیگر در شوراهای قرون وسطا برمی‌شمارد:

۱. سهیم نبودن مسیحیت شرقی در این شوراها که بیشتر با ادیان دیگر در ارتباط بودند.
 ۲. زبان خشن و لحن تند، مورد پذیرش و تکریم آن عصر بود. مردم انتظار داشتند آنچه را فکر می‌کنند، در روشی بازتر و آزادانه‌تر از آنچه امروز قابل قبول است، طرح کنند. از این‌رو، چنان خصومت و تحقیر سایر ادیان، که از این احکام شوراها برداشت می‌شود، در عمل وجود نداشت. بلکه بین مسیحیان و یهودیان و مسلمانان دوستی و احترام متقابل و علاقه به عقاید دینی یکدیگر، به‌ویژه قبل از قرن ۱۳م. وجود داشت.

به نظر می‌رسد این دلیل اتقان کافی ندارد؛ چراکه در قرن ۱۱ تا ۱۳ جنگ‌های صلیبی با خشونت‌های فراوان رخ داد (ر.ک: فرولیک، ۱۹۸۷، ص ۲۰۷۴-۲۰۷۷).

۳. مسیحیت غرب در سراسر قرون وسطا، احساس ترس و حالت دفاعی داشت. در آن زمان، مسیحیت غرب در گوشه کوچکی از جهان مشغول بود و از ابعاد مختلف، یک دین عقب‌نشین بود. چهار تمدن آن عصر، بر عالم مسیحیت غرب برتری داشتند: جهان کلاسیک روم قدیم، بیزانس، اسلام و یهودیت. بنابراین، ممکن است احکام شورایی پرخصومت و بدون احتیاط دیده شوند.

۴. جامعه مسیحیت غرب، تا حد زیادی یک جامعه تک‌دینی بود. گروه اندکی یهودی در شهرک‌ها و روستاها و تعداد پرشماری مسلمان در مرزهای شرقی و اسپانیا حضور داشتند. اما در بخش وسیع اروپای غربی، مسیحیت رسمیت داشت. در این جامعه تک‌دینی، چنین احکام تک‌بعدی دور از انتظار نیست.

۵. دیدگاه‌هایی که توسط اکثر احکام افراطی شوراها بیان شده است، ضرورتاً توسط همه یا حتی

اکثریت مسیحیان منتشر نشده است، بلکه شورا مشتمل بر افراد خاصی با نگرش‌های خاص بوده است.

۶. قدرت اکثر عبارات‌های افراطی مانند آنچه از شورای فلورانس تحت عنوان درباره اتحاد با قبطی‌ها در بالا اشاره شد کم بوده است. این حکم، در انتهای شورا، آن‌گاه که تعداد نسبتاً کمی از اسقفان در شورا بوده‌اند، ارائه شد. از این‌رو، از اقتدار کمتری برخوردار است (تنر، ۲۰۱۱، ص ۱۸۹-۱۹۲).

۳. شورای ترنت

شورای ترنت (۱۵۴۵-۱۵۶۳)، بیشتر متوجه مسئله اصلاحات بود و به‌طور مستقیم درباره ادیان غیرمسیحی و نقش آنها در نجات بحث نکرد. این شورا نمی‌خواست غیر از مواضع شوراهای قرون‌وسطا، موضعی را اخذ کند، اما آموزه‌های این شورا درباره گناه اولیه، تعمید و داوری، به‌طور غیرمستقیم به برخی آموزه‌های شوراهای قرون‌وسطا درباره نجات خارج از کلیسا توسعه می‌یابد. در برخی ابعاد، آنها را سخت‌تر کرده و در برخی ابعاد آنها را تعدیل می‌کند:

از یک‌سو این شورا درباره ماهیت سقوط‌کرده بشر به دلیل گناه پدرشان آدم سخن می‌گوید. همچنین می‌آموزد که این گناه ذاتی تنها از طریق سزاواری یک میانجی، یعنی عیسی مسیح می‌تواند از بشر حذف شود و این سزاواری از طریق آیین دینی تعمید، که کلیسا مقرر داشته، به وی الصاق می‌شود. بنابراین، تعمید برای نجات ضروری است. سایر ادیانی که تعمید ندارند، نجاتی هم ندارند. از سوی دیگر، این شورا ارزش تعمیدی که به دست مردان (مذاهب دیگر مسیحی) به نام پدر و پسر و روح‌القدس شبیه تعمید کلیسای کاتولیک انجام گرفته را می‌پذیرد و امکان نجات را شامل حال آنها هم می‌داند. همچنین در قانون این شورا درباره داوری، بر سلطه خدا و آزادی وی در انتخاب اینکه چه کسی را نجات دهد، تأکید شده است؛ آزادی‌ای که ممکن است شامل پیروان ادیان غیرمسیحی نیز شود. شورای ترنت، تا سه قرن بر الهیات کاتولیک حکم فرما بود (تنر، ۲۰۱۱، ص ۱۸۹).

۴. شورای واتیکانی دوم و اسلام

در شورای واتیکانی اول در زمینه ادیان غیر مسیحی هیچ بحثی مطرح نشد؛ در عوض شورای واتیکانی دوم، اغلب به دلیل تغییر رفتار خود نسبت به سایر ادیان یاد می‌شود. این تغییر رفتار، در چند سند از اسناد شورا دیده می‌شود. اما سندی که شورای واتیکانی دوم در خصوص ادیان دیگر تصویب نمود، «بیانیه در باب ارتباط کلیسا با غیرمسیحیان» نام گرفت. هرچند این سند، تنها یک بیانیه است و اقتدار پایین‌تری نسبت به قانون یا حکم دارد، اما بعدها آثار بسیاری، به‌ویژه در مورد دوستی بین کاتولیک و

یهود در پی داشت. البته در مورد این سند، یک هوشیاری بخصوص برای محققان مسلمان ضروری است. تحقیقات بیشتری برای درک کامل انگیزه شورا در این زمینه نیاز است.

سند ارتباط کلیسا با غیر مسیحیان

بیانیه در باب ارتباط کلیسا با غیرمسیحیان کوتاه‌ترین سند شورا است که در نسخه لاتین خود، دارای ۱۲۲۸ کلمه می‌باشد. این سند، در پنج ماده شکل گرفته است. برای ارجاع به این سند، از مخفف نام لاتین آن، یعنی Nostra Aetate به‌صورت «(شماره ماده): NA» استفاده می‌شود. این سند، که در سال دوم شورا (۱۹۶۳) مطرح شد، بیانیه‌ای است که همه مردم جهان را متعجب کرد. اما تصویب نهایی آن در سال چهارم شورا و در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۶۵ با ۲۲۲۱ رأی موافق و ۸۸ رأی مخالف انجام گردید (وون گالی، ۱۹۶۶، ص ۵۹).

گزارشی از این سند

این سند، که به‌عنوان خواهر سند «حکم در باب کلیساهای شرقی» غیرکاتولیک شمرده می‌شود، نسبت به آن سند، از زبانی با اطمینانی کمتر برخوردار است. در ماده اول این سند، درباره انگیزه این سند می‌گوید: «کلیسا در ضمن وظیفه خود نسبت به ترویج اتحاد و محبت میان مردم و حتی میان ملت‌ها، در این بیانیه، بالاتر از همه چیز، آنچه را که مردم در آن مشترک‌اند و آنها را به‌سوی دوستی با یکدیگر می‌کشاند، بررسی می‌کند» (NA: 1).

در ماده دوم این سند، به‌صورت کلی درباره ادیان غیرمسیحی می‌خوانیم:

از زمان قدیم تا عصر حاضر، ادراک خاصی از قدرتی پنهان در میان افراد مختلف یافت می‌شده است که در پس جریان امور و حوادث مربوط به تاریخ بشر حضور داشته است. گاهی برخی به‌راستی به شناخت موجودی متعال و حتی به شناخت یک پدر رسیده‌اند. این ادراک و شناخت، به همراه یک حس عمیق دینی به زندگی آنها نفوذ کرده است... ادیان ملازم با فرهنگ پیشرفته، کوشش نموده‌اند که پرسش‌های دینی را به‌وسیله مفاهیمی روشن‌تر و زبانی پیشرفته‌تر پاسخ دهند... (NA: 2).

سپس، از هندوئیسم با این عبارت یاد می‌کند:

مردم در هندوئیسم، در راز الهی تفکر می‌کنند و آن را از طریق افسانه‌های فراوان و از طریق جست‌وجو در پژوهش‌های فلسفی بیان می‌کنند. آنها آزادی از نگرانی‌های وضعیت بشری را از طریق اعمال مرتاضانه، یا از طریق تفکر عمیق یا از طریق عروجی با عشق و حقیقت به سمت خدا جست‌وجو می‌کنند (NA: 2).

درباره بودیسم نیز می‌گوید:

بودیسم، در اشکال مختلف خود، متوجه نارسایی اساسی این جهان متغیر شد. این آیین راهی را آموزش

می‌دهد که مردم توسط آن، با روحی دین‌دار و مطمئن، قادر خواهند بود که یا به آزادی کامل برسند و یا توسط سعی خود یا کمک از بالا به تنویر عالی دست یابند (و دیگران را نور هدایت دهند) (2: NA). سپس، به‌طور کلی همه ادیان دیگر را تأیید می‌کند و هیچ‌یک از عقایدی را که در ادیان دیگر حقیقت و مقدس محسوب می‌شود، رد نمی‌کند و به مسیحیان توصیه می‌کند که از طریق گفت‌وگو و همکاری و محبت مسیحانه با پیروان دیگر ادیان، چیزهای خوب، معنوی و اخلاقی و نیز ارزش‌های فرهنگی اجتماعی آنان را شناسایی، حفظ و ترویج نمایند (2: NA).

این سند، برای اولین بار در تاریخ پس از ظهور اسلام با یک دید محترمانه از مسلمانان تمجید می‌کند و همگان را دعوت می‌کند که گذشته را به فراموشی بسپارند و مخلصانه برای تفاهم متقابل تلاش کنند و با یکدیگر در جهت حفظ و اشاعه منافع تمام بشر، عدالت اجتماعی، ارزش‌های اخلاقی و صلح و آزادی بکوشند (3: NA). در ماده سوم این سند، که بیشتر منابع فارسی تنها این بخش از سند را به‌عنوان آثار این شورا مطرح می‌کنند، می‌خوانیم:

کلیسا، مسلمانان را نیز با احترام می‌نگرد. آنان خداوند یکتا، زنده و قائم به نفس را می‌پرستند که مهربان و قادر و خالق آسمان و زمین است و با انسان‌ها سخن گفته است. مسلمانان تلاش می‌کنند که از صمیم قلب تسلیم اوامر غیبی خداوند باشند. درست همانند ابراهیم که تسلیم خداوند بود و ایمان اسلامی مشتاق است که خود را به ابراهیم متصل نماید. هر چند مسلمانان مسیح را به‌عنوان خدا نمی‌شناسند، ولی او را به‌عنوان یک پیامبر احترام می‌گذارند. آنها همچنین به مریم، مادر باکره او احترام می‌کنند و گاهی حتی از او مخلصانه استمداد می‌طلبند. علاوه بر این، آنها منتظر روز جزا هستند که خداوند پاداش تمام کسانی را در آن روز پس از مرگ برخواستند، عطا خواهد کرد. بالاخره، آنها به زندگی اخلاقی ارجح می‌نهند و خدا را به‌ویژه از طریق نماز، صدقه و روزه می‌پرستند (3: NA).

در ادامه این سند، بحث از اختلاف قدیمی بین مسیحیان و یهودیان مطرح شده و میراث مشترک بین دو قوم، دلیل بر لزوم همکاری و تفاهم بین آنها شمرده شده است (4: NA). همچنین ایده عمومی و قدیمی مسیحیت، مبنی بر اینکه تمام یهودیان در گناه قتل مسیح شریک‌اند، در این شورا رد شد و در این سند آمده است:

درست است که مقامات یهودی و کسانی که از رهبران خود پیروی می‌کردند، اصرار بر مرگ مسیح نمودند. با این حال، آنچه بر سر عیسی آمد را نمی‌توان بدون هیچ تفاوتی به حساب تمام یهودیانی که آن زمان زندگی می‌کردند و یا یهودیان امروز گذاشت. گرچه کلیسا مردم جدید خدا هستند. اما نباید یهودیان به‌عنوان مردم مردود شده یا لعن شده خداوند معرفی شوند. همچنان‌که این مطلب از کتاب مقدس برداشت می‌شود. پس همگان باید به این امر توجه نمایند که نباید در تعلیم یا موعظه کلام خدا، آموزش‌هایی داده شود که با حقیقت پیام انجیل و روح مسیح مطابقت نداشته باشد» (4: NA).

سرانجام این شورا هرگونه تبعیض بین مردم یا آزار آنان به دلیل قوم، رنگ، وضع زندگی یا دینی آنها را ملامت می‌کند (5: NA).

انگیزه ارائه این سند

نکته قابل تأمل این است که چه چیز موجب شد کلیسا در میانه قرن بیستم به این جمع‌بندی برسد که پیروان سایر ادیان را محترم شمرده و نجات را شامل حال آنها بدانند. می‌توان انگیزه‌های مختلفی برای ارائه این سند یافت، انگیزه‌های الهیاتی، انگیزه‌های سیاسی، تبشیری و

۱. ارتباط با خداوند، وجه مشترک ادیان: کلیسا ادعا می‌کند که مسیح، راه حقیقت و حیات است و خدا همه چیز را به‌وسیله او با خود آشتی داده است. بنابراین، انگیزه الهیاتی کلیسا در توسعه و رعایت دیگر ادیان، ریشه در حیات و عشق کامل به مسیح دارد (لامب و لورینگ، ۲۰۰۸، ص ۳۹۷)؛ بدین معنا که مسیحیان توسط مسیح با خداوند آشتی کرده‌اند و به او عشق می‌ورزند. ادیان دیگر نیز از راهی دیگر غیر از مسیح، به خداوند راهنمایی می‌کنند. از این‌رو، ادیان دیگر نیز محترم هستند. پاپ پل ششم، در پیام عید پاک خود، در مارس ۱۹۶۴ با اشاره به احساس عمومی نیاز به ارتباط کلیسا با ادیان دیگر و اهمیت گفت‌وگو با آنها چنین می‌گوید:

هر دینی پرتو نوری دارد که ما نه باید آن را تحقیر کنیم و نه باید آن را خاموش کنیم ولو اینکه این ادیان برای اینکه حقیقتی را که بشر نیاز دارند، به‌اندازه کافی به او نمی‌دهند، یا معجزه نور مسیح را که حقیقت و حیات در آن به هم آمیخته‌اند، به‌اندازه کافی تحقق نمی‌بخشند؛ اما هر دینی ما را به موجودی متعالی، تنها شالوده تمام وجود و تمام افکار، بنیان تمام اعمال مسئولانه و تمام امیدهای معتبر، سوق می‌دهند (همان، اوستریکر، ۱۹۶۹، ص ۴۱-۴۶).

۲. ناگزیری: باید به این نکته توجه داشت که پدران شورای واتیکانی دوم در مرحله نخست، تنها قصد صدور یک حکم در باب یهودیت داشتند. رنج‌ها و مصیبت‌های فراوانی در خلال جنگ جهانی دوم از سوی دولت‌های مسیحی نظیر آلمان بر یهودیان اعمال شده بود و کلیسا در این مورد همیشه سکوت کرده بود. این سکوت نشانه‌ای از رضایت کلیسای کاتولیک از کشتار افراد بی‌گناه قلمداد می‌شد و نارضایتی‌های درونی و بیرونی را برای این کلیسا در پی داشت. از این‌رو، نیاز به یک حکم در این شورا برای خلاصی از شکایت‌های مردم عصر مدرن احساس می‌شد.

کاردینال آگوستین بی (Augustin Bea, ۱۹۶۸-۱۸۸۱)، رئیس دبیرخانه وحدت مسیحی، که وظیفه توسعه و ارائه پیش‌نویس این بیانیه را داشت، بلافاصله پس از پایان یافتن شورا، تفسیری درباره این

سند با عنوان «کلیسا و مردم یهودی» منتشر ساخت که ساختار، قالب و بیانات آن را توضیح می‌داد. وی در این کتاب، بیان کرده است که دلواپسی‌های اصلی شورا در مورد یهودیان بود (بی، ۱۹۶۶، ص ۱۰). بنابراین، این تفسیر که تمام سند بیانیه در باب ارتباط کلیسا با غیرمسیحیان را شامل می‌شد، بر ارتباط با یهودیان تأکید دارد (لامب و لورینگ، ۲۰۰۸، ص ۴۰۰).

اما وقتی شورا می‌خواست این حکم را بررسی کند، اعتراضاتی از اسقفان کشورهای مسلمان به هیئت رئیسه شورا رسید. مبنی بر اینکه اگر این سند تنها یهودیان را شامل شود، وضعیت مسیحیان در کشورهای مسلمان که با پدیده رژیم صهیونیستی درگیر بودند، وخیم خواهد شد. ازاین‌رو، این شورا ناچار شد این بیانیه را به تمامی ادیان تعمیم دهد (همان، ص ۳۹۸).

۳. حضور و تأثیر اسقفان آسیایی: یکی از علت‌های توجه به ادیان دیگر در این شورا، حضور پررنگ اسقفان از قاره آسیا بود. قاره آسیا ۲۵۰ نماینده در این شورا داشت که تمام وقت در شورا حاضر بودند. در آن هنگام، پنج درصد از جمعیت کاتولیک جهان در آسیا زندگی می‌کردند. اما ده درصد اعضای این شورا نماینده آسیا بودند. اسقفان آسیایی در نیمه دوم شورا جرئت و جسارت بیشتری برای مطرح نمودن خواسته‌ها و نیز نفوذ بیشتری در اداره شورا پیدا کردند. برخلاف کشورهای اروپایی که مسیحیت دین اغلب مردم است، در آسیا و آفریقا تنوع ادیانی زیادی وجود دارد. بنابراین، اسقفان و کشیشانی که در کشورهای متنوع این دو قاره به تبشیر و ترویج مسیحیت مشغول‌اند و نیز مسیحیانی که در این کشورها ساکن‌اند، با مسئله ادیان دیگر برخورد بیشتری دارند (تنر، ۲۰۱۱، ص ۳۸). به‌عنوان نمونه ویکتور بازین (Victor Bazin, ۱۹۷۵-۱۹۰۵)، اسقف اعظم رانگون در برمه از شورا خواست که تعیین کند که آیا بودیسم منکر خداست، یا یک دین ناقص است (همان، ص ۴۱). بنابراین، روشن است که برای پاسخ به درخواست این اسقفان، مسئله ادیان دیگر در این شورا مطرح شود.

۴. استراتژی جدید تبشیری: گفت‌وگو و احترام متقابل با دیگر ادیان می‌تواند روشی جدید برای تبشیر، که وظیفه کلیسای کاتولیک است، محسوب شود؛ بدین معنا که در سایه گفت‌وگو و دوستی بین کاتولیک و غیرکاتولیک، مبشران مسیحی با روشی مسالمت‌آمیز می‌توانند ایمان مسیحی را به غیرمسیحیان تعلیم دهند. به‌عبارت دیگر، کلیسای کاتولیک با تجربه عملکرد خود در ادوار گذشته و سابقه برخوردش با سایر ادیان، به این نتیجه می‌رسد که باید در رویکرد تبشیری خود که قبل از این، تهاجمی و تخریب‌دین‌مقابل بود، تجدیدنظر نماید؛ زیرا شرایط جهان در دوره معاصر متفاوت از شرایط جهان در قرون گذشته است. آنچه امروزه گفتمان غالب مراکز علمی و دینی است، ایده تعامل و

دیالوگ است. ازاین‌رو، کلیسای کاتولیک در این شورا و پس از آن تبشیر دیالوگی را در دستور کار خود قرار داد (صانعی، ۱۳۹۲).

برای این ایده شواهدی نیز می‌توان یافت: همزمان با برگزاری این شورا، مسیحیان جهان، به‌ویژه کاتولیک‌ها در جلسات خود در فکر راه‌های جدید برای نبرد با اسلام بودند. در سال‌هایی که شورای واتیکانی دوم برگزار شد، گزارش‌هایی از تهیه شیوه‌های جدید تبشیر در کشورهای اسلامی وجود دارد. برای نمونه، به موازات این شورا اجلاس مشترکی بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها در منطقه شرق جاوه (اندونزی) شهر مالانگ برگزار شد. در قطعنامه این اجلاس، برنامه‌هایی برای مسیحی‌ساختن مردم مسلمان جاوه در بیست سال و مسیحی ساختن مردم مسلمان اندونزی در مدت پنجاه سال در نظر گرفته شد. ازجمله این برنامه‌ها، تکثیر ایجاد مدارس مسیحی، ازدواج جوانان مسیحی با دختران مسلمان و ازدواج زنان باایمان مسیحی با جوانان ضعیف‌الایمان مسلمان می‌باشد (خسروشاهی، ۱۳۴۴، ص ۳۵).

علاوه بر این شواهد، باید به ماهیت تبشیری مسیحیت نیز در تأیید این انگیزه توجه نمود. تبشیر، یکی از مؤلفه‌های سازنده مسیحیت است. وظیفه حواریون و مسیحیان بر اساس عهد جدید، تبشیر بوده است. ازاین‌رو، ما مسلمانان باید روی این انگیزه تمرکز بیشتری کنیم. نمی‌توان به‌صرف یک بیانیه لفظی از خواست‌ها و انگیزه‌های کلیسای کاتولیک، که سالیان طولانی درصدد انهدام اسلام به‌صورت نظامی یا فرهنگی بود، غافل شد. بنابراین، در رویدادهای بعد از شورا در زمینه ارتباط بین‌الادیانی، نباید از رویکرد تبشیری مسیحیان کاتولیک غافل شد.

تاریخچه بررسی این سند

در طی شورای واتیکانی دوم، سه سند متفاوت برای انعکاس آموزه‌های مربوط به ارتباط یهودیان با کلیسای کاتولیک پیشنهاد شد: اولین محتوا، بخشی از حکم در باب جهان‌شمولی بود. دومی، در قانون جزمی در باب کلیسا و سومی، در همین بیانیه. این بحث در حال گفت‌وگو و مذاکره در شورا بود که برخی سران عربی، آن را به‌عنوان یک امر سیاسی و شکلی از حمایت دولت غاصب اسرائیل علیه مسلمانان تفسیر کردند. اسقفانی از کشورهای با جمعیت مسلمان فراوان، بحث‌هایی در شورا ارائه کردند که اگر منظور کلیسا بد فهمیده شود، مؤمنان کاتولیک را در قلمرو اسقفی آنها به مخاطره می‌اندازد (لامب و لورینگ، ۲۰۰۸، ص ۳۹۸). در همین راستا، کاردینال کیکوگنانی (Cicognani)، وزیر امور خارجه واتیکان، درگیر پاسخ به دولت‌های عربی و رهبران سیاسی شد تا روشن کند که این شورا، وارد

مسائل سیاسی نشده است و این سند تنها مربوط به ارتباط دینی بین یهود و کلیساست. این مشکل وقتی بحرانی تر شد که اجلاس جهانی یهود اعلام کرد: چایم واردی از وزارت امور دینی را به عنوان نماینده به کلیسای رم منصوب کرده است؛ زیرا این مطلب ترس را به کشورهای عربی انداخت و نگرانی‌ها را به وزارت امور خارجه رساند. در نتیجه، بحث درباره این بیانیه متوقف شد.

در این زمان، اشخاصی هم از داخل شورا و هم از خارج شورا اصرار داشتند که این بی‌ادبی و دور از توازن است که درباره یهودیت بحث شود، اما درباره ادیان دیگر جهان بحثی نشود (تنر، ۲۰۱۱، ص ۱۹۳). نتیجه این بحث، این بود که سندی در باب ادیان غیر مسیحی به صورت بیانیه صادر شود و در کنار یهودیت، ادیان هندوئیسم، بودیسم و اسلام را نیز پوشش دهد.

وظیفه توسعه و ارائه پیش‌نویس این بیانیه، به عهده کاردینال آگوستین بی گذاشته شد. چهار پیش‌نویس متفاوت از این سند، در رابطه با ارتباط الهیاتی بین یهود و کاتولیک مطرح شد:

اولی، مشخص می‌کرد که چه مسائل الهیاتی و پایی باید پیشنهاد شود.

دومی، با یهودستیزی مربوط بود. احتیاج به تعالیم مذهبی درست در مورد احساسات و نقش یهودیان در قتل مسیح بررسی شد. این پیش‌نویس، نامزد فصل چهارم حکم جهان‌شمولی بود.

سومین پیش‌نویس، به آغاز مسیحیت در ایمان پدران یعقوب مربوط بود و پس از ملاقات پاپ پل ششم از سرزمین‌های اشغالی و اردن در اوایل ژانویه ۱۹۶۴ توسعه یافت. این پیش‌نویس، بیان می‌کرد که هرچند خدا قطعاً عهد جدیدی را به واسطه مسیح با بشر بسته است، اما عهد با اسرائیل ادامه دارد. همچنین این پیش‌نویس، بحث بیشتری در مورد مشارکت یهود در گناه خداکشی داشت.

چهارمین پیش‌نویس، یک متن کاملاً جدید ارائه داد. به دلیل توسعه موضوعات الهیاتی در انعکاس خلقت الهی و امید جهانی به رستگاری، درحالی‌که ابعاد کلیساشناسی و مسیح‌شناسی آنچه که بیانیه ارتباط کلیسا با ادیان غیر مسیحی نامیده شد، حفظ شود (لامب و لورینگ، ۲۰۰۸، ص ۳۹۹).

دو پرسش

درباره متن این سند، دو پرسش مطرح است که پاسخ آنها درخور پژوهش است. اول اینکه، چرا در این سند ابتدا هندوئیسم و بودیسم مطرح شد و سپس از مسلمانان و در آخر از یهودیان یاد شد؟ چنانچه در انگیزه‌های این سند و تاریخچه بررسی این سند بیان شد، اصل بحث در پیش‌نویس این سند، دین یهود بوده است و به‌ناچار و با توجه به فضای شورا و فضای سیاسی آن روز، از مسلمانان و دیگر ادیان یاد

شد. اگر ترتیب تاریخی لحاظ شده باشد، باید یهودیت قبل از اسلام بیان شود. دو پاسخ را می‌توان تنها به‌عنوان فرضیه مطرح کرد:

اول اینکه، پذیرش هندوئیسم، بودیسم و مسلمانان مقدمه پذیرش یهود واقع شده است. کاتولیک‌ها در طول تاریخ هر روز یهودیان را لعن می‌کردند و آزار فراوانی در سال‌های منتهی به شورا، در حق آنها روا داشتند. پذیرش یک‌باره یهود، ممکن بود برای مسیحیان کاتولیک غیرقابل قبول باشد. از این رو، این سند با یک مقدمه‌چینی و تعریف از سایر ادیان، که ضربه کمتری از مسیحیان خورده‌اند، به اصل بحث رسیده و طولانی‌ترین ماده سند (ماده چهارم) را درباره یهود مطرح می‌کند.

پاسخ دوم اینکه، شاید پیشرفته بودن، ملاک این ترتیب بوده باشد. در ماده دوم این سند می‌خوانیم: «ادیانی که با یک فرهنگ پیشرفته ملازم هستند، کوشش نموده‌اند که این پرسش‌ها را به‌وسیله مفاهیمی روشن‌تر و زبانی پیشرفته‌تر پاسخ دهند.» سپس، از هندوئیسم با خدایان متعدد و افسانه‌های یاد می‌کند. بعد به بودیسم اشاره می‌کند. سپس، به اسلام می‌رسد. لازمه این پاسخ این است که در نظر پدران این شورا، یهودیت پیشرفته‌تر از اسلام است..

به‌هرحال، این دو پاسخ صرف یک فرضیه است. شاید با گذشت بیش از پنجاه سال از این شورا، نتوان پاسخ قطعی برای این پرسش یافت.

پرسش دوم این است که، آیا در این سند اسلام پذیرفته شده است؟ ممکن است برخی گمان کنند که این سند دین اسلام را راه نجات معرفی کرده است. اما باید گفت: این سند هیچ‌یک از ادیان را راه نجات نمی‌داند، بلکه با توجه به تعالیم کتاب مقدس خود تصریح می‌کند: «در واقع کلیسا اعلام می‌کند و همیشه باید اعلام کند که مسیح، راه حقیقت و زندگی است (یوحنا ۱: ۶). مردم در مسیح امکان یافتن حیات دینی کامل دارند، در مسیح است که خدا همه‌چیز را با خود آشتی داده است (دوم قرنتیان ۵: ۱۹-۱۸)» (NA: 2).

این سند تنها به این واسطه، امکان نجات را برای پیروان دیگر ادیان گسترش می‌دهد که آنها از طریق دیگری ممکن است به آنچه مسیح خواسته برسند. شاید بتوان این نگاه را به ایده «مسیحیان بدون عنوان» که کارل راتر، متأله کاتولیک به مؤمنان غیر مسیحی که پیام انجیل به آنها نرسیده است، نسبت می‌دهد، گره زد (پترسون و دیگران، ۱۳۷۹، ص ۴۱۷). آنها مسلمانان را نه به‌عنوان پیروان پیامبر اکرم ﷺ، بلکه به‌عنوان رهروان راه حضرت ابراهیم ﷺ احترام کرده‌اند. چنانچه قبلاً اشاره شد، در شوراهای جهانی قرون وسطا، پیامبر اکرم ﷺ مورد بی‌مهری قرار گرفت. اما در این سند، هیچ اثری از احترام به پیامبر ما گذاشته نشده است.

در برخی دیگر از اسناد شورای واتیکانی دوم نیز مسئله ادیان غیرمسیحی به صورت مستقیم و غیرمستقیم اشاره شده است. اما جان کلام در بیانیه ارتباط کلیسا با غیرمسیحیان بیان شده است.

– در سند «قانون آیین مقدس عبادی» اظهار شده که کلیسا بخشش‌ها و موهبت‌های ذهن و قلب میان مردم و اقوام مختلف را ترویج و تشویق می‌کند. در صورتی که اعمال و عقاید مردم خرافه نبوده و قابل اغماض باشد، می‌تواند به همان صورت باقی بماند (SC: 37).

– همچنین در سند «حکم در باب فعالیت‌های تبشیری کلیسا»، هر چند اساساً مربوط به تبشیر و ایجاد کلیساهای محلی است، اما از جهان مسیحیت فراتر رفته و در این باب سخن می‌گوید که در میان همه مردم حقیقت و فیض، به دلیل حضور مخفی خدا یافت می‌شود (AG: 9).

– در سند «بیانیه در باب آزادی مذهبی» و سند «قانون در باب کلیسا در جهان مدرن» نیز هر چند پدران شورا در جزئیات موضوع ادیان جهان وارد نشدند، اما سخن از میزان حق داشتن همه برای آزادی دینی و ارزش و اهمیت تمام بشر به میان آمده است.

– و بالاخره، در سند «قانون جزمی در باب کلیسا»، ماده شانزدهم در بیاناتی مشابه بیانیه در باب ارتباط کلیسا با غیرمسیحیان، نجات را شامل ادیان دیگر می‌داند و می‌گوید:

در نهایت، کسانی که هنوز پیام انجیل را نپذیرفته‌اند، در روش‌های مختلفی با قوم خدا مرتبط هستند. در وهله اول، باید از مردمی یاد کنیم که عهد و پیمان خداوند برای آنها بوده و مسیح از میان آنها برخاست... اما طرح نجات شامل حال کسانی نیز می‌شود که به خالق ایمان دارند. در وهله نخست، مسلمانان از جمله آنان هستند. آنان اقرار می‌کنند که به ایمان ابراهیم وفادارند و همراه ما خدای مهربان یکتا و داور بشر در روز آخرت را می‌پرستند و یا خداوند از کسانی دور نیست که در میان اشباح و سایه‌ها در جست‌وجوی خدای ناشناخته هستند؛ زیرا خداوند است که به تمام بشر زندگی و نفس و همه چیز می‌دهد و به مثابه نجات‌دهنده می‌خواهد که تمام آدمیان نجات یابند. کسانی که بدون تقصیری از جانب خودشان، انجیل مسیح یا کلیسای او را نمی‌شناسند و با این همه، مخلصانه خدا را می‌جویند و تحت تأثیر فیض تلاش می‌کنند، از روی ندای وجدان اراده او را شناخته و طبق آن عمل کنند، آنان نیز می‌توانند به نجات ابدی برسند. کلیسا هر نیکی و حقیقتی که در میان این ادیان یافت شود، به مثابه تمهیدی برای انجیل می‌نگرد. او می‌داند که اینها موهبتی از طرف کسی است که به همه آدمیان نور می‌دهد تا سرانجام حیات داشته باشند (LG: 16).

پیامدهای این سند در رویکرد کلیسای کاتولیک با اسلام

در اینجا لازم است که اشاره‌ای کوتاه به سابقه روابط کلیسای کاتولیک با اسلام و سایر ادیان شود تا تفاوت رویکرد این کلیسا پس از شورای واتیکانی دوم روشن شود.

– رابطه با اسلام قبل از شورای واتیکانی دوم

از ابتدای ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی، مسیحیت به مدت حدود سه قرن، چندان رابطه خشونت‌آمیزی با اسلام نداشت. آنها با یک پدیده جدید مواجه شده و برای شناخت آن فرصت نیاز داشتند. در این سه قرن، مسیحیت دچار رکود بود. منطق جدید، پشتوانه وحیانی قوی و رویکرد گفت‌وگو در آموزه دعوت، مشخصات جذاب اسلام بود. در این مدت، اسلام سرزمین‌های زیادی از خاورمیانه و حتی اسپانیا را فراگرفت (صانعی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۱).

در قرن یازدهم، پاپ گریگوری هفتم، با طرح این مسئله که «جنگیدن در راه یک مدعای عادلانه برای ارتقای حق در جامعه نه تنها گناه نیست، بلکه ثواب هم دارد» موجب تحریک جامعه مسیحی برای مقابله با مسلمانان شد (وات، ۱۳۷۳، ص ۱۳۰-۱۳۱). پاپ اوربان دوم، فرمان جنگ علیه مسلمانان را صادر کرد و گروه‌های بسیاری از مسیحیان برای جنگ با مسلمانان، صلیب به دست به راه افتادند (صانعی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۲-۱۰۳). بی‌رحمی‌ها و غارتگری‌های فراوانی در این جنگ‌ها صورت گرفت. به عنوان نمونه، در سال ۱۰۹۹م. صلیبیون توانستند شهر بیت‌المقدس را به تصرف خود درآورند. پس از تصرف شهر، سردار لشکر مسیحی در نامه‌ای به پاپ نوشت: «اگر می‌خواهید بدانید با دشمنانی که در بیت‌المقدس به دست ما افتادند، چه معامله‌ای شد. همین قدر بدانید که افراد ما در رواق سلیمان در لجه‌ای از خود مسلمانان می‌تاختند و خون تا زانوی مرکب می‌رسید» (عبدخدایی، ۱۳۸۵، ۳۵، از امیرعلی، ۱۳۶۶، ص ۳۲۷).

کشته‌شدگان در مسجدالاقصی بیش از هفتاد هزار تن تخمین زده شده است. جنگ‌های صلیبی تا سال ۱۲۹۱م. ادامه یافت (ابن الاثیر، ۱۰۴۹ق، ص ۱۹۴). از قرن سیزدهم تا نیمه قرن بیستم و تا شورای واتیکانی دوم، رویکرد کلیسا در قبال مسلمانان رویکرد فرهنگی بود. هر چند گه‌گاهی حرکت‌های نظامی یا تحریک‌آمیز از سوی کلیسای کاتولیک انجام می‌شد، اما رویکرد غالب این دوره رویکرد فرهنگی و تخریب چهره اسلام بود.

– پس از شورای واتیکانی دوم

زمان کوتاهی پس از اختتام دوره چهارم و نهایی شورای واتیکانی دوم، در ۸ دسامبر ۱۹۶۵، پاپ پل ششم، مجموعه‌ای از کمیسیون‌ها در سازمان رم ایجاد کرد تا نتایج شورا را به عمل کلیسا منتقل کند. وی در موضوع یهود و ادیان غیرمسیحی، دو کمیسیون ایجاد کرد.

همچنین، توجه همیشگی پاپ ژان پل دوم، در توسعه روابط با یهود، شامل بازدید وی از کنیسه رم و دیوار غربی اورشلیم، نتایج این سند قلمداد شد (لامب و لورینگ، ۲۰۰۸، ص ۴۰۶).

در کتاب «تعالیم کلیسای کاتولیک» (Catechism of the Catholic Church)، که عهدنامه کلیسا و مؤمنان است و سی سال پس از این شورا نگاشته شده است، به‌خوبی انعکاس این سند دیده می‌شود. در مورد یهود و مسلمان و سایر ادیان همان چیزی را جزء دستورالعمل‌های مؤمنان به‌شمار می‌آورد که شورای واتیکانی دوم در این سند بیان کرده است.

وضعیت فعلی گفت‌وگو با ادیان دیگر در سازمان کلیسای کاتولیک به‌طور چشمگیری با گذشته متفاوت است. کلیسای کاتولیک رم در کشورهای با ادیان دیگر سفیر داشته و سفیر از آنها می‌پذیرد. در همایش‌ها و نشست‌های مشترک شرکت می‌کند و از طرح‌های گفت‌وگوی ادیانی استقبال می‌کند. البته ممکن است در عمل، مؤمنان به هر دینی مواردی منافی با دستورات بزرگان آن دین یا تندروی‌هایی در موضوعات دینی رخ دهد. هم‌زمان با برگزاری شورای واتیکانی دوم و پس از آن، کلیسای کاتولیک رم تصمیم جدی در مطالعه ادیان دیگر گرفت و مراکز و مؤسسات پایی متعدد در زمینه مطالعه آنها افتتاح نموده یا مراکز موجود در این زمینه را تقویت کرد. یکی از این مراکز، مؤسسه پایی مطالعات عربی اسلامی (PISAI) است. این مؤسسه، که در سال ۱۹۲۶ در تونس توسط انجمن مبشران آفریقا با هدف شکل‌دهی به فعالیت‌های تبشیری در فضای کشورهای عربی اسلامی افتتاح شد، در سال ۱۹۶۴ و در فضای شورای واتیکانی دوم به رم منتقل شد و تحت حمایت پاپ پل ششم، به‌عنوان مرکز گفت‌وگوی بین‌الادیانی ادامه فعالیت داد.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شورای واتیکانی دوم، در میان شوراهای جهانی کلیسای کاتولیک نقطه عطفی برای این کلیسا محسوب گردید که پیامدها و دستاوردهای آشکاری برای آن داشت. نگاهی به تاریخ پرفراز و نشیب کلیسا نشان می‌دهد که پاپ ژان بیست و سوم، با صدور فرمان برگزاری واتیکانی دوم، مهم‌ترین ناجی این کلیسا در دوره مدرن بوده است.

مشکلات داخلی کلیسا، که بخش عمده آن دستاورد حاکمیت این کلیسا در دوره قرون وسطا است، از یک‌سو، و رویکرد افراطی آن نسبت به ادیان دیگر، نظیر یهودیت و اسلام از سوی دیگر، اهمیت تشکیل واتیکانی دوم را برای آگاهان و تحلیل‌گران مسیحی و غیرمسیحی آشکار ساخت. گرچه در مقطعی شورای ترنت، مرحمی بر زخم‌های بدخیم این کلیسا در قبال نهضت اصلاح دینی بود و تأثیرات مثبتی بر حفظ جایگاه کلیسای کاتولیک در میان پیروانش گذاشت،

اما این مقاله نشان داد که شورای واتیکانی دوم، چگونه کلیسا را از گرداب مشکلات کلیسا در دنیای جدید نجات داد.

در میان اسناد شانزده‌گانه این شورا، اهمیت سند آیین عبادی در ترمیم زبان رسمی دین و اجازه بهره‌گیری از زبان‌های دیگر در اجرای آیین‌ها و مراسم‌های عبادی بر کسی پوشیده نیست. تصویب این سند در واتیکانی دوم، به‌منزله باز شدن راهی گردید که سرعت اهداف تبشیری کلیسا را چند برابر کرد و افق روشنی برای پیروان مسیحی با زبان‌ها و گویش‌های گوناگون گشود. در کنار این سند، تصویب بیانیه ارتباط با ادیان غیرمسیحی طلسمی بود که گره کور ارتباط بین‌الادیانی را از جامعه مسیحی باز کرد؛ گره‌ای که در طول سالیان سال، کلیسا در مواجهه با ادیان دیگر، به‌ویژه اسلام بسته بود و خاطرات تلخی را در حوزه مطالعات ادیان از خود به جا گذاشته بود؛ چراکه مشکل تاریخی مسیحیت با یهودیان و مسلمانان بدترین مشکلی بود که همواره فکر رهبران کلیسا را به خود مشغول کرده بود. شورای واتیکانی دوم، با گشودن این راه، ضمن اصلاح آسیب‌های نابخشودنی خود در قبال ادیانی نظیر اسلام، فضا را برای مبشران و مبلغان مسیحی فراهم کرد تا در سایه شعار گفت‌وگوی بین‌الادیانی، اهداف خود را در سایه تعامل و تفاهم با ادیان دیگر، با کمترین آسیب دنبال کنند.

به نظر می‌رسد بررسی شورای واتیکانی دوم و اسناد آن، از این منظر اهمیت دارد که مسلمانان چگونه می‌توانند در قبال این استراتژی تصمیم گیرند. چگونه می‌توانند برنامه‌ای برای این تغییر رویکرد کاتولیکی پس از شورای واتیکانی دوم ارائه کنند. از این‌رو، ضروری است حوزه‌های علمیه و مراکز تأثیرگذار، با بینشی پساواتیکانی دوم، فعالیت‌های مسیحیت در جهان اسلام، به‌ویژه ایران اسلامی را دنبال کرده و در مسیر گفت‌وگو و تعامل با مسیحیت هوشیارانه عمل کنند.

منابع

- Tanner, Norman, 1990, *Decrees of the Ecumenical Councils: Nicaea I to Lateran V*, First Edition, the University of Michigan, Georgetown University Press.
- Tanner, Norman, 2011, *The Church in Council, Conciliar Movements*, Religious Practice and the Papacy from Nicaea to Vatican II, First Edition, London, I.B. Tauris.
- Von Galli, Mario, 1966, *The Council and the Future*, First Edition, the University of Michigan, McGraw-Hill.

- کتاب مقدس، ۲۰۰۹م، ج پنجم، انگلیس، ایلام.
- ابن الأثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، ۱۰۴۹ق، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دارصادر
- امیرعلی، ۱۳۶۶، *تاریخ عرب و اسلام*، ترجمه فخرداعی گیلانی، تهران، گنجینه.
- پترسون، مایکل و دیگران، ۱۳۷۹، *عقل و اعتقاد دینی: درآمدی بر فلسفه دین*، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، چ سوم، تهران، طرح نو.
- خسروشاهی، سیدهادی، ۱۳۴۴، «نبرد با اسلام! واتیکان و مفهوم همزیستی مسالمت آمیز!»، *درس‌هایی از مکتب اسلام*، ش ۱۰، ص ۳۳-۳۵.
- صانعی، مرتضی، ۱۳۹۲، «تأملی بر رویکرد تبشیر کاتولیکی در جوامع اسلامی»، *معرفت ادیان*، ش ۱۴، ص ۹۸-۱۱۵.
- عبدخدایی، مجتبی، ۱۳۸۵، *واتیکان: کلیسای جهانی کاتولیک*، چ دوم، تهران، بین‌المللی الهدی.
- مصطفوی کاشانی، لیلی، ۱۳۷۸، *شورای واتیکان دو، میعادگاه کلیسای کاتولیک با تجددگرایی*، تهران، انتشارات بین‌المللی الهدی.
- وات، ویلیام مونتگمری، ۱۳۷۳، *برخورد آرای مسلمانان و مسیحیان: تفاهمات و سوء تفاهمات*، ترجمه محمدحسین آریا، بی‌جا، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- Bea, Augustin, 1966, *The Church and the Jewish People, First Edition*, London, Geoffrey Chapman.
- Daley, E. Brain, 1987, " Councils: Christian Councils", *Encyclopedia of Religion*, ed.: Lindsay, Jones, Second Eddition: 2005, USA, Thomson Gale, Vol. 3, pp 2039-2046.
- Dvornik, F., 2002, "Councils, General (Ecumenical), History of", *The New Catholic Encyclopedia*, Second Edition, USA, Catholic University of America, Vol. 4, pp 298-303.
- Froehlich, Karlfried, 1987, " Crusades: Christian Perspective", *Encyclopedia of Religion*, ed.: Lindsay, Jones, Second Eddition: 2005, USA, Thomson Gale, Vol. 3, pp 2074-2077
- Kung ,Hans , 2001, *The Catholic Church: A Short History*, translated by John Bowden, The Modern Library.
- Lamb, Matthew & Levering, Matthew, 2008, *Vatican II: Renewal within Tradition*, First Edition, New York, Oxford University Press.
- Örsy, L. M. , 2002, "Councils, General (Ecumenical), Theology of", *The New Catholic Encyclopedia*, Second Edition, Catholic University of America, USA, Vol. 4, pp 303-306.
- Osterreicher, John M, 1969, *Introduction and Commentary (on Nostra aetate)*, in *Commentary on the Documents of Vatican II*, Vol 3, ed. Herbert Vorgrimler, New York, Herder and Herder.
- Rahner, Karl & Darlap, Adolf, 1987, "Vatican Councils: Vatican II [First Edition]", *Encyclopedia of Religion*, ed.: Lindsay, Jones, Second Eddition: 2005, USA, Thomson Gale, v.14, p 9533-9539.